



باید از چندین نظریه وحی در فلسفه سیاسی فارابی یاد کنیم

حجت الاسلام احمدرضا یزدانی مقدم گفت: نظریه وحی فارابی در آثار مختلف او متفاوت است، بنابراین ناگزیر باید از چندین نظریه وحی در فلسفه سیاسی فارابی یاد کنیم.

حجت الاسلام احمدرضا یزدانی مقدم گفت: نظریه وحی فارابی در آثار مختلف او متفاوت است، بنابراین ناگزیر باید از چندین نظریه وحی در فلسفه سیاسی فارابی یاد کنیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، کرسی نقد «نظریه های وحی در فلسفه سیاسی فارابی» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین احمدرضا یزدانی مقدم، دبیری علمی شریف لک زایی و نقد مرتضی یوسفی راد اعضای هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پنج شنبه ۶ خردادماه در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد.

در این نشست یزدانی مقدم پس از بیان مباحث مقدماتی در مورد موضوعاتی مانند فلسفه سیاسی چیست؟، وحی چیست؟، چرا نظریه های وحی در فلسفه سیاسی مطرح می شود؟، آثار و پی آمدهای وحی چیست؟ و چگونگی تفسیر متن وحیانی گفت: نظریه های وحی فارابی در قلب و مرکز فلسفه ورزی سیاسی او قرار دارند.

اکنون خلاصه ای از مباحث ارائه شده توسط یزدانی مقدم از نظر شما می گذرد.

ترتیب مباحث فلسفه سیاسی از نظر فارابی، مستند به مبادی آراء اهل المدینه الفاضله، را می توان به شکل زیر ترسیم کرد:

خداشناسی، جهان شناسی، انسان شناسی نتیجه می شود؛ وحی

اجتماع شناسی نتیجه می شود؛ پیامبری نتیجه می شود؛ حکومت و قانون + چگونگی تفسیر وحی

پنج گانه فلسفه سیاسی فارابی، با توجه به چگونگی پرداخت او به موضوع وحی و مطالب مرتبط با آن، را می توان به این صورت مرتب کرد: فصول منتزعه، تحصیل السعاده، المله، السیاسه المدنیه، مبادی آراء اهل المدینه الفاضله.

از آنجا که مبادی آراء اهل المدینه الفاضله اثر رایج فارابی بوده از این رو تحلیلی که فارابی در مبادی آراء اهل المدینه الفاضله ارائه می کند، به نظریه مشهور او در باره وحی تبدیل شده است. در اینجا با رعایت چگونگی پرداخت به موضوع، ترتیبی که در پرداخت موضوع وحی در اندیشه و آثار فارابی محتمل و راجح به نظر می آید را معیار قرار می دهیم و از تحلیل فارابی در فصول منتزعه آغاز می کنیم.

فارابی در اواخر فصول منتزعه، در ارتباط با موضوع قانونگذاری، برای رساندن آدمیان و مدینه فاضله به سعادت، از دو گونه قانونگذاری، یکی مبتنی بر فلسفه و دیگری مبتنی بر وحی، یاد می کند. تفاوت این دو گونه قانونگذاری این است که در قانونگذاری مبتنی بر فلسفه؛ قانونگذار فیلسوف امور را به حسب طبع، یعنی بر اساس قواعد کلی، می شناسد و قانونگذاری می کند در حالی که در قانون گذاری مبتنی بر وحی؛ قانونگذاری که موحی الیه است از طبع امور و قواعد کلی مرتبط با امور خبر نداشته و جزئیات به او وحی می شود و قانونگذاری او همین جزئیاتی است که به او وحی شده است.

بنابراین این دو گونه قانونگذاری متفاوت بوده و فیلسوف غیر از موحی الیه است هر چند ممکن است موحی الیه فیلسوف هم باشد؛ یعنی این دو قابل جمع هستند اما جمع این دو واجب نیست (فصول منتزعه، ص ۹۵ تا ۹۹). در اینجا قابل مشاهده است که وحی در سطح تعقل قرار گرفته است. فارابی در تحصیل السعاده مباحث مربوط به قانونگذاری را ادامه داده و از انواع قانون گذاری ها و مبانی و دانش های مرتبط با قانونگذاری سخن می گوید؛ از جمله از مناسبات ویژه ای میان سه یا چهار دانش یاد می کند. این چهار دانش عبارتند از: فلسفه نظری، فلسفه ذائعه مشهوره برائیه، ملت و دانش های متناسب با شرایط زندگی و تاریخی و تمدنی یک اجتماع (تحصیل السعاده، صص ۸۱ تا ۸۵ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۴).

فارابی مناسبات یاد شده را در المله پی می گیرد و ملت یا دین را ذیل فلسفه معرفی می کند. کلام و فقه نیز ذیل دین و فلسفه قرار می گیرند (المله، صص ۴۶ و ۴۷ و ۵۰ تا ۵۲). این مناسبات را فارابی در الحروف و احصاء العلوم هم به تفصیل تبیین کرده است (الحروف، صص ۱۳۱ تا ۱۳۳ و ۱۵۳ تا ۱۵۵ و احصاء العلوم، ص ۶۴ تا ۶۹). فارابی در المله قانونگذاری رئیس فاضل ملت

فاضله، یعنی رئیس دینی، را سه گونه می داند؛ یا جزئیات قوانین به رئیس فاضل ملت فاضله وحی می شود، یا او قوه قانونگذاری را از وحی استفاده می کند یا اینکه در برخی موارد جزئیات قوانین به رئیس فاضل ملت فاضله وحی می شود و در برخی موارد او بر اساس قوه ای که استفاده کرده است قانون گذاری می کند(المئه، ص ۴۴).

فارابی در اینجا در مقام بیان انواع قانونگذاری پیامبر، یعنی همان رئیس فاضل ملت فاضله، است و از آنجایی که این قانون گذاری ها را مبتنی بر وحی معرفی می کند؛ از این رو به تبیین و تحلیل چگونگی وحی نیز می پردازد و انواع سه گانه ای را برای وحی تصویر می کند. با مقایسه تحلیل فارابی در المئه و فصول منتزعه دو نظریه کاملاً متفاوت از وحی را پیش روی خود خواهیم داشت.

وحی در فصول منتزعه به صورت القاء جزئیات معرفی می شود اما در المئه وحی، و قانونگذاری مبتنی بر آن، به سه گونه ترسیم می شود: وحی قوانین جزئی، قانونگذاری براساس قوه افاده شده، در برخی موارد وحی قوانین جزئی و در برخی موارد قانونگذاری براساس قوه افاده شده. گونه دوم از این سه گونه را در السیاسه المدنییه باز خواهیم دید. بدین ترتیب، در المئه، وحی گاه در سطح تعقل و گاه فراتر از آن قرار می گیرد.